عوامل فرهنگی توسعه اقتصادی از دیدگاه دین‌اسلام

علی حسن زاهدی[1]

چکیده

امروزه درفرایند توسعه اقتصادی، عواملی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیادی دخالت دارد که در این میان، عوامل فرهنگی، یکی از مهمترین ارکان آن محسوب می شود بر این اساس، به عوامل و زمینه های فرهنگی توسعه اقتصادی، باید توجه جدی مبذول داشت. هدف این مقاله، شناسایی وبررسی عوامل فرهنگی، توسعه اقتصادی، ازدیدگاه دین مبین اسلام است. از دیدگاه اسلام، عواملی چون: علم گرایی، (که منظور همان روحیه و رویکرد علمی است) عقلگرایی، (یعنی حساب وکتاب داشتن در امورات زندگی یا تقدیر معیشت) اعتقاد به برابری انسانها وعدم تبعیض، احترام به حقوق دیگران، آزادی ابراز اندیشه، نگاه مطلوب به دنیا و مظاهردنیا، تقوی وپرهیزگاری، مشارکت اجتماعی، امر به معروف و نهی ازمنکر، وفای بعهد و امانتداری از عواملی است که اگر این مجموعه عوامل، باهم در یک جامعه‌ی اسلامی متحقق شود، سبب می‌شود که آن جامعه، از جنبه های مادی و معنوی توسعه یابد و پیشرفت کند.

واژه‌گان کلیدی: عوامل، فرهنگ، اسلام، اقتصاد، توسعه، توسعه اقتصادی.

---

[1]. دانش‌پژوه ارشد اقتصاد جامعه المصطفی(ص) العالمیه- alizahedi۱٤۷@gmail.com

مقدمه

یکی از عوامل مهم و اساسی در توسعه و پیشرفت هر جامعه‌ای، فرهنگ می‌باشد؛ لازم است بدانیم تا چند دهه قبل، عقیده اکثر صاحبنظران این بود که توسعه مفهومی اقتصادی دارد؛ به عبارت دیگر، توسعه فقط جنبه اقتصادی داشت و کشورها در جهت دستیابی به توسعه، به تقویت اقتصاد خویش می‌پرداختند. اما این وضعیت با شکست کشورهایی که فقط معیارهای اقتصادی را دربرنامه ریزی خود در دستیابی به توسعه گنجانده بودند تغییر یافت، و موجب از دست رفتن مفهوم یک بعدی توسعه شد. اکنون مشخص شده است که مبنای هر نوع توسعه، توسعه فرهنگی است؛ از این رو، دولت ها باید در راستای رسیدن به توسعه همه جانبه، سعی در تغییر نگرش خویش به انسان، بصورت یک موجودی فرهنگی داشته باشند. چراکه مبنای توسعه حقیقی و پایدار توسعه فرهنگی بوده و به مثابه ریشه که درخت را تغذیه می کند، سایر ابعاد توسعه (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) نیز از این بعد مهم تغذیه می‌شوند. بنا بر این، لازم است تا در ارتقای سطح فرهنگ جامعه کوشا بوده و تلاش مضاعف به کار بسته شود. باید توجه داشت که توسعه فرهنگی همان طور که از سویی زمینه ساز و علت توسعه ابعاد دیگر جامعه است، در دیگر سو، معلول آنها نیز است. به این معنا که پیشرفت همه جانبه جامعه خود برای رشد و بالندگی فرهنگ کمک شایانی است.

لذا می بینیم که عامل فرهنگ از جایگاه ویژه ای در توسعه برخور دار است. بی توجهی و کم توجهی به آن تمام برنامه های توسعه را با ناکامی مواجه خواهد ساخت لذا لازم است به صورت خاص عوامل فرهنگی توسعه را که بر مبنای الگو پذیری از منابع دین اسلام است شناخته و در برنامه های توسعه به آن توجه کافی مبذول داشت.

مفهوم شناسی

تعریف فرهنگ

الف) در لغت

"فرهنگ" واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء "فر" و "هنگ" است. "فر" به معنای شکوه و عظمت و اگر به عنوان پیشوند به کار رود به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون

است. "هنگ" از ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن، سنگینی و وقار است. واژه مرکب "فرهنگ" به معنای بیرون کشیدن، بالا کشیدن و برکشیدن است و نیز به معنی تعلیم و تربیت است (ده خدا، علی اکبر «فرهنگ ده خدا» ج٢٤، ص٩١٧).

واژه فرهنگ درکتب لغت فارسی به معنی علم، فضل، دانش، عقل، ادب، تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و معرفت آمده است.(معین، محمد «فرهنگ معین» ص٢٥٣٨؛ عمید، حسن «فرهنگ عمید» ص٩١٥)

ب) در اصطلاح

"فرهنگ"مجموعه پیچیده‌ی است که در برگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات وهرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است (تایلر١٨٧١).

مراد از فرهنگ هر شیء، عادت، اندیشه وشیوه‌ی فکری یاعملی است که انسان فرا می آورد یا می‌آفریند و سپس به دیگران، به ویژه به نسل پسین، می سپارد (هانتینگتن ١٩٤٥).

فرهنگ عبارت است از باورها، رسوم، رفتار و هرآنچه فرد از جامعه خود دریافت می-دارد که البته نتیجه فعالیت‌ها و ابداعات خودش نبوده بلکه میراث گذشتگانی است که از راه فراگیری مستقیم و غیرمستقیم به او منتقل شده است (رابرت لوی ١٩٣٧).

فرهنگ عبارت است از کیفیّت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادّی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در "حیات معقول" تکاملی باشد.(جعفری، محمدتقی «فلسفه فرهنگ و هنر» ص٢٢)

یونسکو درسال١٩٨٣ میلادی فرهنگ را مجموعه ای پیچیده از خصوصیات احساسی و فکری مطرح کرده بود و درسال ١٩٩٧میلادی برشمول جامعیت آن افزود و فرهنگ را کلیتی تام مرکب از ویژگیهای مادی، فکری، واحساسی مشخص کننده یک گروه اجتماعی دانست که علاوه بر ادبیات و هنر شامل آیین‌های زندگی نوعی بشر و نظام‌های ارزشی وسنت‌ها وباورها هم می‌شود.(محمدی‌اصل، عباس«فرهنگ اجتماعی» ص٣٢)

ازمجموع تعاریف فرهنگ این بدست می‌آید که در همه آنها ویژه‌گیهای مشترکی وجود دارد: فرهنگ؛ یک امراجتماعی است. فرهنگ؛ دو جنبه مادی ومعنوی دارد. فرهنگ؛

تغییر پذیر و انتقالی و اکتسابی است. فرهنگ؛ نظم بخش رفتار افراد و مقوم همکاری میان آنها است. فرهنگ؛ مهمترین وسیله وابزار حفظ یک جامعه است.

بنابراین، می‌توان بطور خلاصه، فرهنگ را چنین تعریف کرد: فرهنگ نظامی است متشکل از باورها، اعتقادات، رفتارها، ارزش‌ها، سنت‌ها و سبق و سیاق زندگی انسان‌ها که از نسلی به نسلی دیگر منتقل می شود.

اقتصاد

الف) اقتصاد در لغت

واژه اقتصاد از ماده «قـصـد» در لغت به معنای عدل و میانه روی، استقامت و پایداری آمده است چنانچه در کتاب لسان العرب ابن منظورآمده: قصد: الْقَصْدُ: اسْتِقَامَةُ الطَّرِيقِ، والقَصْدُ: العَدْل (ابن منظور، لسان‌العرب، ج۳، ص ۳۵۳)و بمعانی دیگری مثل: تصمیم‌گیری و اراده به انجام کاری نیز آمده است. (مصطفوی، حسن « التحقیق»، ج ۹، ص ۲٦۹،)

اقتصاد را فرهنگ دهخدا اینگونه تعریف کرده است: میانه راه رفتن، میانه نگاه داشتن، میانه روی در هر کاری. علم اقتصاد؛ عبارت از علم به مجموع وسایلی است که برای رفع نیازمندیهای مادی بشر از آن استفاده میشود. (دهخدا، لغتنامه، ج۷، ص۳۱٥٤.)

با توجه به مجموع تعریفهای لغوی ذکرشده واژه اقتصاد بمعنی میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در هرکاری است ازجمله در در دخل وخرج زندگی. در قرآن کریم سوره لقمان آیه۱۹ «و اقصد فی مشیک » نیز به همین معنی آمده است.

ب) اقتصاد در اصطلاح

واژه اقتصاد معادل واژه‌ی (Economics) از دو کلمه یونانی اویکوس (Oikos) به معنی خانه و نمین (Nemin) به معنای اداره کردن اخذ شده است یعنی مدیریت خانه. علم اقتصاد از زیر مجموعه‌های علوم اجتماعی است که با نوشتن کتاب ثروت و ملل آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد) درسال۱۷۷٦م به صورت علمی مستقل ارائه شد. به معنای وسیع کلمه، اقتصاد مطالعه در بهزیستی انسان دارد. (قدیری اصل، باقر؛ کلیات علم اقتصاد، تهران، سپهر، ۷۲، ص۱۹)

تعریف عموماً پذیرفته شده‌ای در میان اقتصاددانان وجود ندارد؛ لذا برای علم اقتصاد

تعاریفی مختلف صورت گرفته است: (اسحاق علوی، کلیات علم اقتصاد، ص٦)

۱. اقتصاد علمی است که رفتار انسانها را به صورت رابطه ای میان خواسته ها و منابع کمیاب با کاربردهای مختلف مطالعه می کند.

۲. اقتصاد عبارت است از مطالعه اینکه جوامع چگونه تصمیم می گیرند که با استفاده از منابع محدود وکمیاب چه کالایی، با چه روشی وبرای چه کسی تولید می شود.

۳. اقتصاد علمی است که چگونگی تصمیم جامعه را در باره تخصیص منابع کمیاب برای تولید کالا وخدمات جهت ارضاء خواسته های نامحدود را بررسی می کند.

٤. اقتصاد عبارت است از شناخت ارزیابی ها و انتخاب روشهایی که بشر برای تولید و توزیع کالا وخدمات از منابع محدود به منظور مصرف بکار می رود.

۵. علم اقتصاد عبارت است از مطالعه و بررسی نحوه استفاده بهینه انسانها وجوامع از منابع کمیاب تولید وتجزیه وتحلیل آثار ونتایج آن که انسانها در طول زمان برای تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات بکار می گیرند.

اما می‌توان گفت جامع ترین و خلاصه ترین تعریف عبارت است: اقتصاد علمی است که چگونگی تخصیص بهینه منابع کمیاب بین نیازهای نا محدود را بررسی میکند.

توسعه

الف) توسعه در لغت

توسعه از ماده وسَع، در لغت به معنای گسترش دادن، گشاد کردن، فراخ کردن، وسعت دادن آمده است.(معین، محمد «فرهنگ معین» ج۲ص۱۱٦۵)

واژۀ توسعه، معادل لفظ انگلیسی(Development) است که مشتق از واژۀ (Develope) به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمود و تطور یافتن، آشکار شدن آمده است. (جعفری، محمد رضا، فرهنگ فشرده انگلیسی به انگلیسی وانگلیسی به فارسی، ص۳۰۷)

توسعه به معنای پیشرفت، ترقی، رشد، گسترش تدریجی، تغییر یافتن، تکامل و شکوفایی به کار رفته است.(محمد جمال خلیلیان، اشکذری، معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام، ص۲۵)

این واژه در عربی با کلماتی مانند: «عمران» و «تنمیه» مترادف است که در سخنان

پیشوایان معصوم نیز آمده است. چنانچه حضرت علی(علیه السلام) در نامه به مالک اشتر، یکی از وظایف او را«عمارت‌بلاد» می شمارند: وعمارۀ بلادها.(نهج البلاغه، ج۱، ص۳۰۷)

تنمیه که معادل توسعه در زبان عربی است نیز در کلام امام علی آمده است: الاقتصاد ینمی القلیل؛ یعنی میانه روی کم را زیاد می کند.(غررالحکم ودررالکلم، ص۳۵۳).

بن‌خلدون برای اولین‌بار در کتابش "مقدمه ابن خلدون"، به مفهوم توسعه اشاره کرده. این متفکر اسلامی، مشکلات اجتماعی را تجزیه و تحلیل کرده و عبارت "علم‌العمران" را برای تشخیص علم نوین توسعه یا جامعه، در مباحث دیگر جامعه‌شناسی به کار برد. بررسی ابن‌خلدون، عمران را به معنای همسکونی و همفرودی در شهر یا هر محلّه‌ی، به منظورانس‌گیری با عشیره‌ها و جمعیت‌ها و تأمین نیازمندی‌ها، می‌داند. وی در این تعریف، عمران را با اجتماع و تشکیل جامعه، برابر گرفته که در آن انسان‌ها برای رفع نیازمندی‌های خود، باهم انس می‌گیرند و جامعه واحدی را تشکیل می‌دهند.(خلیلی تیرتاشی، نصرالله؛ اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص٦٣ و ٦٥ و ٦٦.)

ب) توسعه در اصطلاح

توسعه، از مفاهیم مهم زمان ما است، به طوری که کشورهای دنیا و اجتماعات بشری را بر اساس آن، طبقه بندی می‌کنند؛ مثلاً کشورها را به توسعه یافته، در حال توسعه، و توسعه نیافته طبقه بندی می‌کنند.

و از جمله مفاهیمی است که اتفاق آراء بر تعریف آن وجود ندارد و دارای تعاریف گوناگون و برداشت‌های متفاوت از توسعه می باشد وهرکس کوشیده از زاویه ویا زوایای خاصی به آن بپردازد.

برای توسعه در اصطلاح تعاریف مختلف آمده است:

۱. میردال: توسعه عبارت است از: حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی بسمت جلو.(بنیانیان، حسن «فرهنگ و توسعه» ص۵۲-۵۳.)

۲. مایکل تودارو: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی،

کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.(مایکل، تودارو «توسعه اقتصادی در جهان سوم» ترجمه غلامعلی، ج۱ ۱۳۷۰)

۳. توسعه، فرایندی است که تولید با استفاده از ابزارهای پیش رفته جدید، از وضعیت سنّتی به روش نوین ، متحول گردیده ، انسان‌ها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب با توسعه را کسب کرده است.(عظیمی، حسین، «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران» ص ۱۷٦)

اما تعریف اسلام از توسعه چیست ؟ آیا توسعه مورد نظر اسلام نیز همان چیزی است که در این تعاریف آمده است؟

پاسخ این است که توسعه‌ی بر گرفته شده از جهان بینی خدا محور اسلام، انسان را موجودی دو بعدی دانسته و برای هر دو بعد جسمی و روحی او برنامه دارد و زندگی را نیز فراگیر دانسته و محدود به بعد مادی او ننموده است، بلکه بعد جسمی و روحی انسان و هدایت و رستگاری همه جانبه او را مد نظر قرار داده است. در حالیکه اقتصاد دانان غربی توسعه را که نشأت گرفته از جهان بینی آنها می باشد، صرفا بر اساس نیازهای مادی بشر تعریف کرده اند؛ لذا تعاریف مذکور ناقص می باشد و تأمین کننده هدف توسعه در اسلام نمی تواند باشد.

توسعه موافق اسلام

٤. توسعه، فرایندی است که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می سازد و در این فرایند، با استفاده بهینه از منابع مختلف، بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی (اعم از تولید ثروت و غیر آن)، هماهنگ با تاءمین خواسته های اصیل انسان فراهم می‌آید و در نتیجه ، افراد جامعه، در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته خود را می پیمایند.(خلیلیان اشگذری، محمد جمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، ۱۳۸۳، ٤٥)

می‌توان گفت این تعریف از جامعیت لازم برخوردار بوده و مورد تایید اسلام نیز می باشد زیرا در این تعریف، ویژگیهای توسعه مورد نظر اسلام ، مد نظر قرار گرفته است:

۱ ـ توسعه ، فراهم کننده زمینه شکوفایی استعدادهای همه افراد جامعه می باشد

و روشـن است که چنین زمینه ای بدون برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد فرصتهای برابر به وجود نمی آید؛

۲ ـ در ایـن فـرایند، تاءمین خواسته های مادی و معنوی (جسمی و روحی) انسان و رشد و تعالی فرد و جامعه در کنار هم و تواءمان مطرح است؛ چون درجـهان بینیِ اسلامی، انسان موجودی دو بعدی است و برای هر دو بعد جسمی و روحی او اسلام برنامه دارد.

۳ ـ تـوسـعـه، فـرایـنـدی جـهـت دار اسـت وهـدف نـهـایـی از آن، رسـانـدن انـسـان بـه کـمـال نـهـایـی شـایـسـتـه مـقـام اوسـت. در جـهـان بـیـنـی و فـرهـنـگ اسـلامـی، کـمـال نـهـایـی انـسـان ، قـرب الی الله اسـت کـه با شکوفا شدن کلیه استعدادهای درونی انسان ، تحقق می یابد.

علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) توسعه را اینگونه تعریف کرده است: توسعه عبارت است از تحول مداوم در روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی. (مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه، ۱۳۷۱)

توسعه درآموزه های دینی

در آیات قرآن و احادیث و آموزه های دینی، واژه توسعه نیامده است؛ اما آموزه های متعالی و مفاهیمی غنی در آنها وجود دارد که تا حدی مفهوم توسعه به معنی امروزی را در اختیارمان قرار می‌دهند و یا عوامل لازم آن را معرفی می‌کنند. در دیدگاه اسلامی، توسعه اقتصادی برای جامعه، دستاوردِ برنامه‌های اسلام در اجرای احکام الهی و جامه عمل پوشاندن به تعالیم آسمانی است. تا آنجا که نبی مکرم اسلام (ص) هر روز پس از نماز صبح به گونه ای که اصحاب صدایشان را بشنوند در کنار دعا برای اصلاح دین و آخرت، سه مرتبه این جملات را می‌فرمودند: اللّهُمَّ أصلِح لی دُنیای الَّتی جَعَلتَ فیها مَعاشی؛ بار خدایا! دنیای مرا به سامان آور؛ همان را که مایه زندگانی من قرار داده‌ای.

ادیان الهی سرچشمه توسعه

ادیان الهی به خصوص اسلام، نه تنها به توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده اند؛ بلکه با تأملی در تاریخ و تعالیم انبیا در می یابیم که منشأ پیدایش بحث نظری توسعه

در علوم انسانی و حکمت عملی و علم اداره حکومت، پیامبران به خصوص رسول اکرم (ص) و معصومین (ع) بوده اند. در عمل نیز توسعه در تمام ابعاد مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... ناشی از تلاش و کوشش یا توصیه سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آنان بوده است.(سلمان پور، محمد جواد، آموزه های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، فصل نامه رواق اندیشه، شماره ٤٥، ١٣٨٨).

عوامل فرهنگی توسعه اقتصادی ازدیدگاه اسلام

۱.علم گرایی

علم‌گرایی یعنی: الگو قرار دادن و پارادایم کردن روش علمی در همهٔ عرصه‌های معارف بشری و در تمامی شئون زندگی.(فروغی، ۱۳۶۷، ص۱۰۹) البته باید توجه داشت که منظور از علمی بودن ویا علم گرایی، یک مکتب فکری نیست بلکه یک روحیه، رویه و یا یک رویکرد است.

علم گرایی یا به‌عبارت دیگر نگرش علمی به معنی التزام عملی انسانها به حاکمیت علوم، در امور است که باید در انجا علم حاکم باشد یعنی در انسان‌ها این فرهنگ و این باور نهادینه شده باشد که هر حادثه‌ی علتی یا عللی دارد، و هر عللی قابل کشف است و کشف آن‌ها باید به روش علمی انجام گیرد. روش علمی عبارت است از مشاهده دقیق و موشکافانه، طرح فرضیه، آزمون فرضیه، طرح نظریه علمی و عدم تعصب علمی؛ یعنی بپذیریم که ممکن است آزمون جدیدی نظریه علمی ما را رد کند و نباید اصرار بورزیم که نظریه ما درست است وآزمون جدید اعتباری ندارد (موسایی، ۱۳۹۰، ص۱۳۰)

بطور کلی علم گرایی به معنای تبیین و شناخت علمی امور در تمام زمینه ها اعم از تجربی، انسانی وغیر آن باید در جامعه بصورت یک فرهنگ ایجاد شود. برای اینکه جامعه‌ای بتواند به توسعه دست یابد و بجلو حرکت کند، باید جایگاه علم را در فلسفه زندگی خود روشن کند و لذاست که علم گرایی یا نگرش علمی را عده‌ای مبنای توسعه دانسته اند که از جمله این نگرش اصلاح پذیری و برخورد اصلاحی با امور می‌باشد. (ژان فوراسیته، ۱۹۰۷، ص۱٤۰)

درجامعه‌ی که نگرش علمی حاکم نیست امکان شناخت درست واقعیت‌ها آنگونه که

هست و شناخت علت‌ها ومعلول‌ها وتاثیر پدیده های مختلف برهمدیگر و در نتیجه شناخت درست شیوه های امکان رسیدن به اهداف ممکن نیست. لذاست که رویکرد علمی از لوازم توسعه اقتصادی محسوب می شود و ایجاد این رویکرد و روحیه در کشورهای توسعه یافته زمینه تحولات بزرگ اقتصادی وصنعتی را بوجود آورده است.

۱-۱ علم و نگرش علمی در اسلام

تاریخ گواه است بر اینکه این دین اسلام نه تنها با علم و حتی علوم تجربی مخالفت نداشته، بلکه مهم‌ترین عامل ترقی و پیشرفت این علوم بوده است. قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره مجادله این آیه شریفه بر اهمیت علم، برتری علما و رفعت مقام آنان تصریح نموده و فرموده است: «یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ»؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.

تردیدی نیست که مقام علما نزد خداوند، همچون سایر مردم نیست و هرچه انسان عالم‌تر باشد، مقام و منزلت او نزد او بیشتر است. قرآن کریم علاوه بر آیه فوق در سوره زمر آیه ۹ نیز به این مطلب مهم اشاره فرموده: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»؛ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند.

حدیثی معروفی که از پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه» (بحار الانوار، بی‌تا ج۱، ص۱۷۷). طلب و کسب علم، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. نشان دهنده اهمیت و ارزش علم و دانش در جامعه اسلامی می‌باشد. یا در حدیث دیگری می‌فرماید: «خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَةِ مَعَ العِلمِ وَشَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ»(بحار الانوار، بی‌تا، ج۷۹، ص۱۷۰) ؛ خیر دنیا و آخرت با دانش است و شرّ دنیا و آخرت با نادانی.

حدیثی از امام علی (علیه السلام) در باره اهمیت علم: «العِلمُ سُلطانٌ ، مَن وَجَدَهُ صالَ بِهِ، ومَن لَم یَجِدهُ صیلَ عَلَیهِ» (شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۱، ج۲۰، ص۳۱۹)؛ دانش، سلطنت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد بر او یورش برند.

در روایتی دیگر علی(علیه السلام) می‌فرماید: دنبال کسب علم باشید تا به شما زندگی و حیات بخشد.

آنچه مسلم است علم و دانش در اسلام از جایگاه بلندی و ویژه ای برخوردار است و روایاتی زیادی در این زمینه وارد شده است. در قرآن کریم در صدها آیه، واژه علم و مشتقات آن وارد شده است درجاهای مختلف آن، انسان را دعوت به علم ویادگیری کرده است جایگاه علم وعالمان را متذکر شده است. که در این مختصر مجالی بیشتر ازین برای ذکر آیات و روایات نیست.

گوستاولوبون، یکی از مؤرخان اروپایی، در این‌باره می‌گوید: به مدت پانصد سال، مدارس اروپا روی کتاب‌ها و مصنفات مسلمانان دایر بودند و بدون شک همان‌ها بودند که اروپا را از لحاظ علم و عمل و اخلاق تربیت کرده، در طریق تمدن داخل نمودند. ما وقتی به تحقیقات علمی و اکتشافات فنّی آنان نظر می‌افکنیم، می‌بینیم هیچ ملتی نیست که در این مدت زمان بسیار اندک، بیش از آنان ترقی کرده باشد. بعضی‌ها عار دارند که اقرار کنند به سبب اسلام آوردن یک قوم کافر ملحد، اروپای مسیحی از حالت توحّش و جهالت خارج شد؛ لذا آن را مکتوم نگه می‌دارند. ولی این نظر به اندازه‌ای بی‌اساس و تأسف‌آور است که به آسانی می‌توان آن را رد کرد. نفوذ اخلاقی همین اعراب زاییدهٔ اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیروزبر نمودند، داخل در طریق آدمیت کرد؛ همچنین نفوذ فکری و عقلانی آنان، دروازهٔ علوم و فنون و فلسفه را که از آن به‌کلّی بی‌خبر بودند، به روی آنان گشود و تا ششصد سال استاد [اروپاییان] بودند (گوستاولوبون، ۱۳۵۸، ص۷۵٤).

نتیجه آنکه: نگرش اسلام به جایگاه رفیع علم و عالم از امتیازات این دین نسبت به سایر ادیان است. توجه اسلام به علم و دانش و دانشمندان و تجربهٔ تعامل علم و دین در اسلام، شاهکار بی‌بدیلی است که بنای تمدنی عظیم را پی ریزی کرد تا جایی‌که تمدن کنونی غرب وامدار آن مدنیّت معنوی و دینی سترگ است.

۲. عقل گرایی

واژه "Rationalism" از ریشه "ratio" لاتینی گرفته شده که در لغت به معنای عقل و راسیونالیسم به معنای عقل گرایی است (بیات، فرهنگ واژه ها، ۱۳۸۱، ۳۷۹). عقل گرایی که به عنوان اساس مدرنیته مطرح شده است عقل ابزاری است در این نوع تعقل،

حسابگری و فایده طلبی به عنوان رفتارهای انسانی مطرح است. که جنبه های مثبت این بعد از تعقل وعقلگرایی، مورد تأیید اسلام نیز هست که بمعنی حساب و کتاب داشتن در زندگی و معیشت است و در روایات ما از آن به «تقدیرمعیشت»یادشده است (موسایی، ۱۳۹۰، ۱۲۳). اسلام مسلمانان را دعوت به تقدیر معیشت و برنامه ریزی در زندگی و عدم اسراف کرده است. البته اسلام برای عقل نقش بالاتر از حسابگری قایل است چنانچه در تعالیم دینی آمده است: العقل ماعبد به الرحمن و اکتسب به الجنان(کلینی، ج۱، ۱۱) یعنی، عقل چیزی است که خداوند به وسیله آن عبادت می شود و بهشت توسط آن بدست می آید. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «لا فقرَ اَشدُّ مِنَ الجَهلِ، لا مالَ اَعودُ مِن العَقلِ»(همان، ص۲۵)؛ هیچ تهیدستی سخت تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست و نیز امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لا غِنَی کالعَقلِ، و لا فَقرَ کالجَهلِ»(وسایل الشیعه، ج۱۲، ص۴۰)؛ هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون جهل نیست. اسلام تنها به عقلانیت ابزاری اکتفا نکرده است بلکه عقلانیت ارزشی را نیز مورد توجه قرار داده است؛ چون اکتفا کردن به عقل گرایی ابزاری ممکن است آثار مخربی برحیات بشر بجا گذارد و به بهانه توسعه اقتصادی ارزشهایی والای انسانی را نابود و خدشه دار نماید. در اسلام بدلیل توجه هم ببعد ابزاری و هم ارزشی عقل، جامعه اسلامی می تواند از این آثار مخرب در امان بماند.

در مجموع، عقل و عقلانیت در اسلام از جایگاه بس بزرگی برخوردار است. در تعالیم دینی عقل به عنوان سرآغاز همه کارها و نقطه شروع و مایه استحکام و آبادانی همه آنها حجت پنهان الهی، گرامی‌ترین مخلوق خدا، و مایه رستگاری مطرح شده است. درقرآن کریم افزون بر سیصد آیه، انسان را به تفکر وتعقل امر ودعوت می‌کند.(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۳، ص۵۷) قرآن کریم کسانی را که به عقاید و آرای گوناگون گوش فرا می‌دهند و ازمیان آنها بهترین را برمی‌گزینند، می‌ستاید و از آنان به راه یافتگان الهی و خرد مندان تعبیر می‌کند. (سوره زمر، آیه۱۸)

۳. نگاه مطلوب به دنیا و مظاهر دنیا

نوع نگرش انسان به دنیا می تواند منجر به پیامدهای مثبت یا منفی شود. نگاه منفی و

انزوا طلبانه و پشت به دنیا زدن، می‌تواند منجر به اضطراب، سستی، تنبلی، عدم تحرک اجتماعی و نهایتا عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و نهایتا باعث عدم توسعه بشود. اگر کسی دنیا را مذموم و نامطلوب بداند، چگونه می‌تواند صاحب چنان فرهنگ کاری شود که حد اکثر تلاش و کوشش در جهت بهره‌مندی هرچه بیشر از منابع طبیعی انجام دهد ویا به تولید وسرمایه گذاری و... اهمیت دهد و باالعکس نگاه مطلوب به دنیا و مظاهرآن، می-تواند محرک، سازنده و رشدآور باشد. نگرش مثبت به دنیا باعث ایجاد انگیزه برای دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود در حالیکه نگرش منفی باعث دور شدن مسلمین از اینگونه فعالیتها می‌شود چنانچه علما و دانشمندان غربی یکی از عوامل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان را آخرت گرایی صرف وعدم توجه کافی آنها به دنیا و مظاهر آن می‌دانند.

البته آخرت گرایی صرف نه تنها مورد تأکید اسلام نبوده بلکه توسط معصومین علیهم السلام مورد مذمت نیز قرار گرفته است. چنانچه امیر المومنین علی (علیه السلام) خطاب به عاصم ابن زیاد حارثی که دنیا و زندگی را ترک کرده بود و بگوشه نشینی و رهبانیت رو آورده بود فرمود: امااستحییت من اهلک؟ اما رحمت ولدک؟ اتری الله احل لک الطیبات وهو یکره اخذک منها؟ انت اهوت علی الله من ذالک، اولیس الله یقول، والارض وضعها للانام.فیها فاکهۀ والنخل ذات الاکمام؟ فبالله ابتذال نعم الله بالفعال احب الله من ابتذاله لها بالمقال.(نهج البلاغه، خطبه۲۰۹)[۱] آیا از خانواده ات شرم نمی‌کنی؟ آیا به فرزندانت رحم نمی‌کنی؟ آیا گمان می‌کنی که خداوند اشیاء پاکیزه رابر تو حلال می‌کند ولی نمیخواهد ازآن استفاده کنی؟ آیا خداوند نمی‌فرماید: زمین را برای مردم قرار داده و در آن میوه وخرمای دارای پوشش است؟ به خدا سوگند به کار گرفتن و بهره گیری از نعمت‌های خداوند درعمل نزد من مطلوبتر است از استفاده آنها در سخن.

در اسلام رهبانیت و دوری جستن از نعمت‌های دنیوی نه تنها منع شده است بلکه به بهره‌گیری و بهره بردن و استفاده مطلوب ازآن امرنیز شده است: «وابتغوا من فضل الله» از فضل الهی طلب کنید(سوره جمعه، آیه۱۰) «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و

روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟(اعراف، آیه۳۲).

بنابراین دنیا و طبیعت در نگاه اسلام نه تنها محل و جایگاه زشت، مکروه و مذموم نیستند بلکه بسیار زیبا و جذاب می‌باشند. قرآن کریم در آیاتی چند از جلوه و جمال ستارگان درخشان سخن گفته است: «ولقد جعلنا فی السماء بروجا و زینها للناظرین، و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح»؛ زیبائی و جذابیت و دلپسند صفحه نیلگون آسمان را خاطر نشان نموده است. «افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنینها و زینها»؛ تمامی موجودات زنده و غیر زنده دنیا و جهان طبیعت متشکل از چهار نوع جماد، نبات، حیوان و انسان است که قرآن کریم به همه این چهار نوع سوگند یاد کرده است. همه این سوگندها خود نشانگر اهمیت این چهار نوع که نمونه ای از مظاهر طبیعت و دنیا بحساب می‌آید، می-باشد. بعنوان نمونه قرآن کریم به خورشید و روشنائی آن، به انجیر و زیتون، به اسبان تندرو و به انسان و خلقت اوسوگند یاد کرده است(لیاقتدار، ۱۳۸۱، ۷). از نظر قرآن هر آنچه در این دنیا وجود دارد به بهترین شکل خود آفریده شده است: الذی احسن کل شیء خلقه.(سوره سجده، آیه۷)

نتیجه انکه، نگرش مثبت به دنیا و استفاده وبهره برداری مطلوب از آن، برای هدفهای برتر در نگاه اسلام، از عوامل مهم و مؤثر در تحرک اجتماعی، فعالیتهای اقتصادی و نهایتا توسعه یک کشور می‌باشد.

۴. اعتقاد به برابر بودن انسانها و احترام به حقوق دیگران

یکی از عوامل فرهنگی برای توسعه اقتصادی اعتقاد و باور داشتن به برابر بودن انسانها و احترام به حقوق دیگران است. چون توسعه نیاز به مشارکت وسیع مردم دارد واحترام به حقوق دیگران و برابر دانستن انسانها سبب تسهیل در امر توسعه می‌شود؛ زیرا رواج این باور سبب رعایت حقوق دیگران وثبات در تصمیم گیریها وخود داری از اعمال تبعیض بین افراد جامعه می‌گردد و این امور موجب دلگرمی افراد به همکاری بیشتر و مشارکت صمیمانه در کارها می‌باشد.(لیاقتدار، ۱۳۸۱، ۸٦)

تبعیض‌های ناروا که روح و جان انسان‌ها را آزار میدهد، همواره در زندگی بشر وجود داشته و عواملی مانند نژاد، قومیت، رنگ پوست، پول و ثروت و زور و قدرت، توجیه

کننده این پدیده زشت و به وجود آورنده نظام طبقاتی بوده‌اند. اگرچه وجدان بشر هیچگاه به درد جانکاه ناشی از نظام طبقاتی رضایت نداده است ولی زورمداران، صاحبان ثروت و معتقدان به امتیازهای موهوم طبقاتی و کسانی که هرگز درد انسانیت نداشته‌اند، آن را برتوده های مردم تحمیل کرده اند. نظام طبقاتی ویا شهروند درجه یک و درجه دو خاص جوامع عقب مانده است که در آن نگرشها علمی نیست اگر چنین تفکری در جامعه ای مدرن مطرح شود بانگرش علمی به مطالعه پرداخته می شود وبررسی میشود که دلیل این مساله چیست؟ چرا بعضی بر بعضی دیگر برتری دارد؟ چرا شهروندان از حقوق مساوی برخوردار نیستند؟ به کدام دلیل شهروندان به درجه یک ودرجه دو تقسیم بندی می شود؟ وپس از مطالعه وبررسی وآزمون چون دلیل بر این طبقه بندیها وجود ندارد، لذا فرضیه رد می شود وبرابری انسانها بصورت یک فرهنگ نهادینه شده در جامعه در می‌آید.

۱-٤ اسلام و برابری انسانها

اسلام با ظهور خود، پیام برابری و مساوات آورد و تمام امتیازهای موهوم طبقاتی را لغو و باطل کرد. از دیدگاه اسلام، انسان‌ها به لحاظ آفرینش و انسان بودن، حقوق و نیز در برابرقانون مساوی هستند و عواملی همچون نژاد، ثروت، قدرت، رنگ پوست، موقعیت خانوادگی و قبیلگی و شغلی نمی توانند مانع این مساوات باشند و ملاک قرار دادن امتیازهای موهوم برای تبعیض قائل شدن در میان مردم، عملی است ضد اسلامی و ضد توسعه و پیشرفت، اسلام آن را به شدت محکوم کرده است. اسلام، ملاک برتری و کرامت را غیر از آن چیزهایی می‌داند که در نظام‌های طبقاتی به آنها معتقدند. از دیدگاه اسلام، قبیله، وسیله شناسایی است و کسی نمی‌تواند آن را وسیله‌ای برای تفاخر قرار دهد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «یاایهاالناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبایل لتعارفوا انَ اکرمکم عندالله اتقکم» ای مردم ما شمارا ازیک مرد و زن آفریدیم وشما را طایفه طایفه قراردادیم تا یکدیگر را بشناسید بی تردید گرامی‌ترین شما نزد من با تقوی ترین شما است.(حجرات، آیه ۱۳) هم چنین در سوره مومنون آیه۱۰۱ می‌فرماید: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون»؛ وقتی که در صور دمیده شود، نسبها منتفی است و از یکدیگر پرسش نمی‌کنند.

طاووس یمانی می‌گوید: حضرت علی بن الحسین (ع) را دیدم که از وقت عشاء تا سحر به دور خانه خدا طواف می‌کرد و به عبادت مشغول بود. چون خلوت شد و کسی را ندید به آسمان نگریست و گفت: خدایا ستارگان در افق ناپدید شدند و چشمان مردم به خواب رفت و درهای تو بر روی درخواست کنندگان گشوده است .

طاووس جمله‌های زیادی در این زمینه از مناجاتهای خاضعانه و عابدانه آن حضرت نقل می‌کند و می‌گوید: اما چند بار در خلال مناجات خویش گریست و سپس به خاک افتاد و بر زمین سجده کرد، من نزدیک رفتم و سرش را بر زانو نهاده و گریستم، اشکهای من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره‌اش چکید، برخاست و نشست و گفت: کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول ساخت؟ عرض کردم: من طاووس هستم ای پسر پیامبر!. این زاری و بی تابی چیست؟ ما می‌باید چنین کنیم که گناهکار و جفا پیشه‌ایم. پدر تو حسین بن علی و مادر تو فاطمه زهرا و جد تو رسول خداست - یعنی شما چرا با این نسب شریف و پیوند عالی در وحشت و هراس هستید؟ به من نگریست و فرمود: «هیهات هیهات یا طاووس دع عنی حدیث ابی و امی و جدی، خلق الله الجنۀ لمن اطاعه و احسن و لو کان عبدا حبشیا، و خلق النار لمن عصاه و لو کان سیدا قریشیا. أما سمعت قوله تعالی: فاذا نفخ فی الصور فلاانساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون. و الله لا ینفعک غدا الا تقدمۀ تقدمها من عمل صالح»؛ نه، نه، ای طاووس! سخن نسب را کنار بگذار، خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع و نیکوکار باشد هر چند غلامی سیاه چهره باشد، و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند ولو آقازاده‌ای از قریش باشد. مگر نشنیده‌ای سخن خدای تعالی را : "وقتی که در صور دمیده شود، نسبها منتفی است و از یکدیگر پرسش نمی‌کنند " به خدا قسم فردا تو را سود نمی‌دهد مگر عمل صالحی که امروز پیش می‌فرستی.(ناصری، ۱۳۷۸ ج۱، ص۳۵)

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در این زمینه می‌فرمایند: مردم مانند دندانه‌های شانه با هم برابرند.(من لایحضرالفقیه، ص۵۷۹)

هم چنین حضرت علی(ع) در نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان می‌فرمایند: «فَلْیَکُنْ اَمْرُ النّاسِ عِنْدَکَ فِی الْحَقِّ سَواءً»؛ باید وضع مردم در مورد حق در نزد تو برابر و

یکسان باشد.(نهج البلاغه، نامه۵۹)

۲-٤ اسلام و رعایت حقوق دیگران

در اسلام رعایت واحترام به حقوق دیگران خیلی سفارش اکید شده است تاجاییکه آنرا بالاترین عبادت دانسته اند امام صادق(علیه السلام) در این زمینه میفرماید: «ما عُبِدَ اللهُ بِشیءٍ اَفضلَ مِن اداءِ حَقِّ المُؤمِنِ»(بحار، ج ٧٤، ص ٢٤٢)؛ هیچ عبادتی بالاتر از ادای حق مؤمن نیست.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز فرمود:

«أعْرَفُ النّاسِ بِحُقُوقِ إخْوانِهِ، وأشَدُّهُمْ قَضاءً لَها، أعْظَمُهُمْ عِنْدَاللهِ شَأناً»(ری شهری، ١٣٨٤، ج٣، ١٦٤)؛ هرکس حقوق هم نوعان خود را بشناسد و رعایت کند و مشکلات و نیازمندی های آن ها را برطرف نماید، در پیشگاه خداوند دارای عظمت و موقعیّتی خاصّی خواهد بود. امیرالمومنین علی(ع) فرموده اند: که خداوند حق بندگان را مقدمه حق خودش قرار داده است: «جَعَلَ اللهُ سُبحانَهُ حُقوقَ عِبادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقوقِهِ» (آمدی،۷۷،۱۳۷۵)؛ خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمهٔ رسیدن به حقوق خود قرار داده است.

در روایتی از امیر المومنین رعایت نکردن حقوق دیگران و تجاوز به حقوق دیگران را، از بزرگترین گناهان شمرده است: «أعظمُ الخطایا اِقتِطاعُ مالِ امرِیءٍ مُسلِمٍ بِغَیر حَقّ» (حرانی، ۱۳۷٦،۲۱۷)؛ عظیم‌ترین گناهان، خوردنِ به ناحق و تجاوز به مال یک مسلمان است. روایاتی زیادی از حضرات معصومین علیهم السلام در این زمینه(سفارش به رعایت حقوق دیگران واهمیت آن) آمده است که در این مختصر مجالی بیش از این نیست.

۵. آزادی ابراز اندیشه

آزادی ابراز اندیشه یعنی: آزادی انسان در به کارگیری روش‌های عقلانی منطقی در جهت کشف حقیقت، بدون آن که دیگران، او را به گام برداشتن در راه های معیّنی ملزم سازند که به نتایج از پیشْ تعیین شده(درست یا نادرست) بینجامد.(عبدالرسول بیات،۱۳۸۱)

آزادی ابراز اندیشه، یکی از لوازم حاکمیت روحیه علمی یا علم گرای است، روحیه علمی با آزادی ابراز اندیشه و تضارب افکار همراه است آزادی اندیشه با اختناق و جلوگیری از نشر اندیشه ها ساز گاری ندارد. در سایه آزادی اندیشه است که نظرات نو

ظهور می‌کند وابتکار و نوآوری علمی حاصل می‌شود و شروع و تداوم توسعه اقتصادی نیز در چنین محیطی صورت می‌گیرد.

اسلام در مساله آزادی اندیشه و تفکر نه تنها موافق است (البته باشرایطی که بعدا خواهد آمد) بلکه کسانی را که به آزادی اندیشه وتفکر معتقد است به عنوان عبادی خطاب کرده است در آنجا که می فرماید: «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»(زمر/۱۸)؛ بشارت دهید بندگانم آنهاییکه به سخنها گوش فرا می‌دهند و از نیکو ترین وخوب ترین آن را تبعیت می‌کنند. اینجا قول به معنی گفتار است و گفتار اعم است علمی باشد یا غیر علمی و... یعنی اسلام آزادی اندیشه در همه زمینه ها مورد نظرش است. از نظر اسلام تحمیل اندیشه و عقیده بر دیگران صحیح نیست، چنانچه در سوره بقره آیه۲۵٦ فرموده: «لا اکراه فی الدّین قد تبیّن الرشد من الغی»؛ در پذیرش عقیده اجباری و اکراهی نیست هرکه می‌تواند آزادانه اندیشه وعقیده ای را انتخاب کند.

اسلام نه تنها به اندیشه، آزادی داده است بلکه تفکر را عبادت و برتر از عبادت هفتاد سال دانسته است: «تفکرُ ساعهٔ افضل من عبادهٔ سبعین سنهٔ»(الکافی، ج۱۱، ص۱) شهید مطهری در مورد جایگاه تفکر در اسلام می‌گوید: شما هیچ کتابی نه مذهبی و نه غیر مذهبی پیدا نمی‌کنید که تا این اندازه بشر را سوق داده باشد به تفکر، هی می‌گوید فکر کنید، در همه مسائل: در تاریخ، در خلقت، راجع به خدا، راجع به انبیاء و نبوت، راجع به معاد، راجع به تذکرات و تعلیمات انبیاء که در قرآن کریم زیاد است. تفکر حتی عبادت شمرده می‌شود. مکرر شنیده اید احادیث زیادی را که به این عبارت است: «تفکر ساعه خیر من عبادهٔ سنهٔ»، «تفکر ساعهٔ خیر من عبادهٔ ستین سنهٔ»، «تفکر ساعهٔ خیر من عبادهٔ سبعین سنهٔ» یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت کردن افضل است، از شصت سال عبادت کردن افضل است، از هفتاد سال عبادت کردن افضل است(مطهری، ۱۳۵۸ ص۹٤).

در اهمیت دادن اسلام به آزادی اندیشه همین بس که یکی از دلایل گرایش مردم به اسلام و گسترش سریع آن در صدر اسلام و قرن‌های بعدی همین مساله آزادی اندیشه بوده است چنانچه ابوالفضل عزتی در کتاب دیباچه‌ی بر تاریخ فلسفه نشر اسلام می-نویسد: آزادی فعالیت‌های عقلانی فکری در سرزمین‌های اسلامی بقدر وسیع بود که

اندیشمندان غیر مسلمان در خارج از سرزمین‌های اسلامی ترجیح دادند که به مناطق تحت حکومت وحمایت مسلمانان کوچ کنند تا بدین وسیله ازآزادی‌های عقلانی درآنجا بهره گیرند. نتیجه اینکه آزادی اندیشه وتفکر می‌تواند یکی از علل وعوامل فرهنگی توسعه اقتصادی باشد و اسلام نیز در این آزادی اندیشه نظر موافق و مثبتی دارد.

حدود آزادی اندیشه

درسته که اسلام موافق آزادی ابراز اندیشه است آیا این آزادی حد ومرزی دارد یانه ؟ در جواب بایدگفت: آزادی بیان اگر به معنای آزادی بیان اندیشه و عقیده باشد، محدودیتی ندارد، ولی در صورتی که به معنای رهایی مطلق باشد، به گونه‌ای که هر کسی هر چه دلش خواست بگوید و بنویسد، بدون این که سود و زیان آن را بسنجد. قطعاً دارای قلمرو خاص خواهد بود. به عبارت دیگر، آزادی بیان اگر موجب اظلال و گمراهی انسان-ها شده و در زندگی فردی و اجتماعی او اختلال به وجود آورد و با اشاعهٔ فساد و بی‌بند و باری، کرامت و شرافت انسانی را لکه‌دار و متزلزل سازد، حتماً محدود خواهد شد. حدود که اسلام برای آزادی ابراز اندیشه بیان نموده است قرار ذیل است:

۱.عدم مخالفت با حکم خدا وپیامبر(ص) قرآن کریم مفرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالا مُبِينًا» هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند، هنگامیکه خدا وپیامبرش بکاری فرمان دهند، اختیاری [دربرابر فرمان خدا وپیامبر] داشته باشند وهرکس نافرمانی خدا ورسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتارشده است.(احزاب/۳٦) این آیهٔ شریفه به صراحت بر لزوم اطاعت و پیروی از خداوند و پیامبر اسلام(ص) تأکید می‌کند و بیان‌گر آن است که مؤمنان، حق سرپیچی از اطاعت خدا و رسول را ندارند.

۲. نیامیختن حق با باطل:«ولا تلبسوا الحق بالبـطـل وتكتموا الحق وانتم تعلمون» حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید. (بقره/٤۲)

۳. عدم بدعت‌گزاری در دین و دروغ بستن برخداوند: «وَلاتَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لايُفْلِحُونَ» و دربارهٔ آنچه زبانتان به دروغ و بی‌سند توصیف می‌کند، نگویید این حلال

است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، به یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد. (نحل/۱۱٦)

٤. عدم اهانت به مقدّسات افراد، اقوام و ملّت‌ها: «وَلا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» و معبودانی را که [مشرکان] به جای خدا می‌خوانند، دشنام ندهید که از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشنام دهند.

۵. عدم تمسخر، عیب‌جویی، به کار بردن القاب ناشایست، بدگویی و غیبت، تجسّس و پرسش‌های بی‌مورد از امور زندگی دیگران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ... وَلا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ... وَلا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَابِ.....وَلا تَجَسَّسُوا وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را مسخره کنند... و نه زنانی زنان [دیگر] را... یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید.....هرگز [در کار دیگران] تجسّس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند.(حجرات/۱۲/۱۱)

٦. عدم سوءظن به دیگران واعتماد به گفتار مبتنی برگمان: « وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً...» و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار شاهد و گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آن‌ها بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آن‌ها نپذیرید. (نور/٤)

آیات مطرح شده از جمله مواردی است که حدود و قلمرو آزادی بیان را روشن و مشخص می‌نمایند و خطوط کلّی و اصلی آن را نشان می‌دهند، لذا افراد، اقوام و جوامعی که در محدوده و قلمرو تعیین‌شده حرکت کنند، با خیال آسوده و راحت، می‌توانند اظهار نظر نموده و اعتقادات و اندیشه هایشان را صادقانه مطرح نمایند در نتیجه چنین جامعه ای به توسعه و پیشرفت خواهند رسید.

ولی اگر به بهانهٔ آزادی بیان، راه گناه و معصیت را در پیش گیرند، دروغ و تهمت و شایعه‌پراکنی راه بیندازند، افکار، اعتقادات و ارزش‌های دینی و مذهبی مردم را مضحکه قرار دهند و با اشاعهٔ فساد، بی‌بند و باری و منکرات، ارزش‌های اخلاقی و انسانی را متزلزل سازند... از نظر قرآن و پیامبران الهی و ائمه(ع) این گونه اعمال و رفتار، نه تنها سر

سازش با آزادی بیان ندارد بلکه خود مخلّ آزادی خواهد بود و جامعه را به سوی بی‌نظمی و نا امنی و استبداد،سوق داده و زمینهٔ سقوط آن را فراهم خواهد نمود.

۶. تقوی و پرهیزگاری

یکی از عوامل موثر بر توسعه وپیشرفت اقتصادی از دیدگاه قرآن، تقوی و پرهیز گاری انسانها می‌باشد. چون عالم هستی را نظام علت و معلول و عالم سبب و مسبب دانسته‌اند. لذا در پیدایش و استمرار رشد وتوسعه اقتصادی، نیات، اعمال و رفتار انسانها نقش به سزایی دارد. خداوند متعال در قرآن به زیبایی به این اصل اشاره می‌کند: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»(اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی ازآسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم.

در این آیه شریفه ایمان وتقوی را کلید برکاتی آسمانی و عامل مهم برای رشد و شکوفایی اقتصادی می‌داند؛ بدیهی است که اگر جامعه‌ای به خدا ایمان بیاورد وتقوی و پرهیزگاری پیشه‌کند وبه قوانین وتعالیم وحیانی عمل کند، حتما خداوند برکاتش را از زمین وآسمان بر بندگانش نازل می‌کند و درآن زمان است که فقر و در بدری از مردم رخت بر می‌چیند و جامعه به سمت رشد وشکوفایی اقتصادی حرکت می‌کند.

آیات و روایاتی زیادی در این زمینه وارد شده است که تقوی مردم و جامعه، سبب نزول رحمت و برکات از جانب خداوند شمرده است. در سوره طلاق خداوند می فرماید: «مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَحْتَسِبُ»(طلاق:۳،۲)؛ هر که تقوا پیشه‌کند، خداوند برای او راه خروج از تنگنا قرار می‌دهد و از آن جائی که گمان نمی‌برد به او روزی عطا می‌کند. امام رضا علیه السلام در این زمینه فرموده است:

خداوند متعال به یکی از پیامبرانش وحی نمود که: هرگاه من اطاعت شوم، راضی می‌گردم و آن گاه که رضایت داشتم، برکت می‌دهم و برکت من هم بی‌پایان است. (اصول کافی، ج۲، ص۲۷۵)

برکت چیست ؟ برکت که جمعش برکات است به معنی دوام و رشد آمده و برکت در إصطلاح یعنی استقرار خیر از سوی خداوند، در یک چیز می‌باشد. (راغب، ۱٤۱۲ق، چ۱)

بنابراین برکت به هرخیر و نعمتی دوام دار و پایداری اطلاق می‌شود که از طرف خداوند باشد ودر برابر آن بی برکتی است چیزهای که زود فانی و بی اثر می‌شوند. شهید مطهری می‌گوید: برکت فزونی خیر است یعنی وقتی میگوییم عمر فلان کس یا مال فلان کس برکت دارد این خیر زیادی است که در آن مستقر گشته اینکه این شی و در ذات خودش خیر است و این خیر هم فزونی است و لذا وقتی میگوییم بارک الله لک: معنایش این است که خداوند خیر را درباره تو افزون گرداند و خیری که به تو می‌رساند زیاد گردد.

۱-٦ کارکرد ایمان وتقوی

اگر جامعه ای، ایمان و تقوا داشته باشد و خود را همراه باسعی وتلاش، مجهز به سلاح تقوی وپر هیزگاری کنند، نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌گردد که آن چه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود، فی‌المثل امروز ملاحظه می‌کنیم قسمت بسیار مهمی از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی در مسیر مسابقه تسلیحاتی و ساختن سلاح‌های نابود کننده و بمبهای اتمی صرف می‌گردد، یا می بینیم که هزینه های هنگفتی در بخش تولید فلم های سینمای مخرب، سریالهای بی محتوی، غنا و موسیقی مبتذل، بازیهای رایانه ای مخرب، اسباب بازیها، وسایل ولوازم بی حد وحصر آرایشی، هزینه های سنگین برای عقد وعروسی، تبلیغات دروغ برای تبلیغ و فروش کالا و هزینه های هنگفتی برای بازیهای فوتبال و... مصرف می-شود. این‌ها نمونه ی از مال و مواهبی هستند که فاقد هر گونه خیر و برکت می‌باشد، و در مسیری مصرف می‌شوند، که اسلام رضایت نداده و به زودی از میان می‌روند و نه تنها نتیجه‌ی و برکتی نخواهند داشت وجامعه را به توسعه نمی رساند، بلکه فقر، ویرانیها و فسادهای را نیز به بدنبال خواهد داشت.

ولی اگر جوامع انسانی ایمان و تقوا داشته باشند این مواهب الهی را بجای انکه اسلحه های مخرب، بمب های اتمی و...تولید کنند، یابجای انکه روی فلم های مبتذل، و... هزینه کنند، این مال وسرمایه را به شکل مطلوب و مفید برای جامعه مصرف می کنند؛ مثل ساختن بیمارستان، مدرسه، مسجد، راه، پل، دستگیری و رسیدگی به فقرا، ایتام و انواع کارهای خیریه دیگرکه طبعاً آثار آن باقی و برقرار و ماندگار خواهد ماند وسبب نزول

خیرات و برکات دیگر از جانب خداوند خواهد شد.

درنتیجه جامعه ای که تقوی وپرهیزگاری را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، از منابع، امکانات ونعمت های خدادادی بجا و درست وبه اندازه استفاده می‌کنند و مانع اتلاف، اسراف و هدر رفتن امکانات می‌شود و امکانات ومنابع را در مسیر پیشرفت وترقی جامعه بکار می‌گیرند و در آن زمان است که جامعه به توسعه وشکوفایی اقتصادی خواهد رسید. و در نهایت، تقوی انسان را به کمال و سعادت دنیا وآخرت که هدف اصلی توسعه در اسلام است خواهند رساند.

۷. مشارکت اجتماعی

مشارکت به معنی به‌کار گرفتن منابع شخصی به‌منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است.(مشارکت اجتماعی در ایران، ۱۳۸۲، ۱۲) در یک تعریفی دیگر: مشارکت ایجاد نوعی احساس همبستگی و تعلق و تلاش دسته جمعی میان افراد یک جامعه به منظور نیل به یک نظام عادلانه اجتماعی است.(فصل نامه مشارکت، ۱۳۷٦،ش۱۳)

مشارکت عملی جمعی، آگاهانه و داوطلبانه است که دربردارنده دخالت شهروندان در امور عمومی و در سطوح مختلف تصمیم‌گیری های اداری و سیاسی و انداختن رأی به صندوق تا مساعدت مستقیم به ارضای نیازهای اجتماعی و همچنین دخالت مردم در کارکرد سازمان هایی است که حیات کاریشان به آن بستگی دارد.

۱-۷ توسعه و مشارکت اجتماعی

هر نظام سیاسی، هرچه مردمی تر باشد، تاکید روی مشارکت بیشتر است؛ چرا که مشارکت مردم در امور مختلف می تواند بعنوان ابزار کارآمدی برای توسعه اجتماعی و توسعه محسوب شود.

توسعه اقتصادی جز در سایه مشارکت در مسایل اجتماعی حاصل نمی‌شود. زیرا از مقدمات و مقومات مشارکت اجتماعی، مسئولیت پذیری است. آینده توسعه یافته یک جامعه در گرو مسئولیت پذیری مردمان آن جامعه درزمان حال است. رسیدن به توسعه در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به خصوص توسعه اقتصادی، منوط و مشروط است به در میان کشیدن معنا و مفهوم مشارکت و محور قراردادن انسان های

مشارکت جو. یعنی انسان هایی که برای خود سهمی در مسایل اجتماعی قایل هستند وبا فعالیت های آگاهانه و آزادانه خود می‌کوشند حیات اجتماعی و اقتصادی خود را شکل داده و در آن سهیم باشند.

مشارکت اجتماعی سبب هماهنگی بیشتر در امر تولید، بهبود کمیت و کیفیت تولیدات، کاهش ضایعات، استفاده بهینه از تجهیزات، همکاری در رفع مشکلات اقتصادی و کاهش تعارضات می‌شود.

اسلام نیز به مشارکت اجتماعی توصیه وتاکید کرده است وبرای آن اهمیت خاصی قایل است و در ضرورت مشارکت اجتماعی راهکارهای بسیاری ارائه نموده و بر آن تأکید داشته است. اسلام مشارکت اجتماعی انسان‌ها را ضامن بقای اجتماعی دانسته و جوامعی را که مشارکت می‌کنند، جوامعی پویا ومقتدر می‌داند. مشارکت مؤمنان در عمل اجتماعی از مصادیق عمل صالح و احسان است، خدای تعالی در سوره مائده/ آیه ۲ مسلمانان را به تعاون و یاری رساندن به یکدیگر امر وسفارش می‌کند: «تَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ در کارهای خیر و نیکو و پرهیزگاری یکدیگر را کمک کنید و در گناه و تجاوز همدیگر را کمک نکنید.

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه نهج البلاغه می‌فرماید: مردمان پیشین تا آن زمان که با هم همدل بودند، در حال شکوفایی و پیشرفت بودند، و به عزت و اقتدار دست یافتند، خلافت و وراثت در زمین را بدست آوردند و زمام دار جهان شدند.

امام خمینی(رحمة الله علیه) مشارکت مردم در اداره امور کشور را، از حقوق اولیه هر ملتی محسوب کرده ودر این باره می‌فرمایند: از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت وتعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد... (صحیفه نور،ج٤- ص٣٦٧). میتوان از بیعت، شورا، مشوره، نظارت، امربه معروف ونهی از منکر، نمازجمعه، نماز جماعت و... بعنوان مصادیق مشارکت اجتماعی در اسلام نام برد.

۸. امانت داری و تعهد

"امانت داری و تعهد" و "امر به معروف ونهی از منکر" گرچه از مصادیق تقوی می باشد اما بعلت اهمیت وتاثیرگذاری آنها در زمینه توسعه وپیشرفت، آنها را مستقلا مورد

بحث قرار دادیم.

"امانت داری وتعهد" از دیدگاه اسلام، یکی از عوامل توسعه اقتصادی است زیرا در جامعه‌ای که افراد با هم دیگر اعتماد داشته باشند و به عهد وپیمانهای شان وفادار باشند و امانت داری را سرلوحه کار خود قرار دهند، احساس مسولیت و همواره در مسئولیت ها، تـکلیف ها و پست های اقتصادی، تجاری و مالی... که در اجتماع به آن هـا سـپرده می شود، حس کوشش، تلاش، حفاظت و مواظبت بر آن کار در وجود افراد، موجب ترقی و پیشرفت اقتصاد جامعه و رونق و رواج کاری در آن اجتماع می گردد.

قرآن کریم به امانت داری در طول زندگی و پاداش عظیمی که به شـخـص امـیـن تعلق می گیرد، اشاره می کند و می فرماید: «والذین لامـانـاتهم وعهدهم، راعون* والذین هم بشهاداتهم قائمون* والذین هم علی صلاتهم یحافظون* اولئک فی جنات مکرمون»(معارج:۲۳تا۲۵)؛ وآنان که امانت و عـهـد و پیمانشان را رعایت می‌کنند، و آنان که برای شهادت به حق قیام می‌کنند، و آنان که بر نمازشان مواظبت دارند، اینان در باغ های بهشت با عزت و احترام متنعم اند.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: امانت داری توانگری را جلب می‌کند.(وسایل الشیعه، ج۱۳،ص۲۲۷) .

درحدیث دیگر باز رسول گرامی اسلام فرموده است: وفای بعهد روزی را جلب می-کند.امام کاظم علیه السلام فرمود: امانت داری روزی را جلب می‌کند و خیانت ودروغ گویی، فقر و نفاق را در پی دارد. لقمان حکیم به فرزندش فرمود: پسرم! امانت را ادا کن تا دنیا و آخرت تو سالم باشد، و امین باش تا توانگر باش؛ (میزان الحکمه، ج۱، ص۳٤۷) .

امانتداری اگر در جامعه گسترش یابد، سایه رحمت «دیگر دوستی را» بر سر مردم می-گستراند و پیوند میان افراد اجتماع را محکمتر می‌کند واین پیوند محکم زمینه شکوفایی اقتصادی را فراهم می‌کند.

پیامبر اکرم(ص)فرمود: «لا تزال امتی بخیر مالم یتخاونوا و ادوا الامانۀ» (وسایل الشیعه، ج٦، ص۱۳)؛ امت من همیشه در خیر و سلامت است تا زمانی که به یکدیگر خیانت نورزند و ادای امانت کنند.

امام کاظم ـ علیه السلام ـ فرمود: «انّ اهل الارض لمرحومون ما تحابّوا ادّوا الامانات و عملوا بالحقّ»(بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۱۷) ؛ تا وقتی که زمینیان به یکدیگر محبت کنند و امانت دار باشند و به حق عمل نمایند مورد رحمتند.

امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ فرمود: «استعمال الامانهٔ یزید فی الرّزق»(بحار الانوار، جلد ۷۲؛ صفحه ۱۷۲) ؛ به کارگیری امانت، روزی را زیاد می‌کند. لذا بر اساس این روایات، امانت و امانتداری از موضوعات است که در فرهنگ دینی هم زیاد روی آن تاکید شده است و هم سبب پیشرفت زندگی دنیوی انسان‌ها می‌شود.

۹. امر به معروف ونهی از منکر

جامعه‌ای که خود را نسبت به تغییر و تحولات درونی مسئول دانسته و در مقابل ضعف‌ها و کاستی‌ها از خود عکس العمل نشان می‌دهند و برای آن چاره جویی می‌کنند، جامعه ای زنده و پر تحرک خواهند بود. چنین جامعه‌ای برای انجام کارهای فرهنگی و اقتصادی و از بین بردن فقر و یا آفت زدایی و خشکاندن گنداب های فساد، مردانه به میدان می‌آید و از دل و جان از ارزش های خود پاسداری می‌کند و بدین وسیله، خود را عزیز و سربلند نگاه می‌دارد. اجرای امر به معروف و نهی از منکر ضمن تقویت و نفوذ نا پذیر کردن بنیه دفاعی و اقتصادی جامعه، افراد آن را نیز از گزند دشمن محفوظ و همواره عزیز و سربلند می‌دارد.

امر به معروف و نهی از منکر, در قرآن کریم با بیانات مختلف و تاکیدات فراوان بیان شده که به برخی از این آیات اشاره می‌گردد: خداوند در بیان صفات ممتاز مؤمنان می فرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیا بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ یُطِیعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (توبه:۷۱) مردان و زنان با ایمان دوست و یاور یکدیگرند، امربه معروف و نهی ازمنکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» {آل عمران۱۰٤}؛ باید از شما امتی باشد که به خیر دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان همان رستگارانند.

امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای است که اگر عملی گردد یک شبکه گسترده فرهنگی و اجرایی از مجموعه افراد ملت به وجود می‌آورد که در آن هر فردی در مقابل آن چه که در محیط اطرافش می‌گذرد بی تفاوت نمی‌ماند، کارهای نادرست را مورد انکار و نهی قرار می‌دهد و انجام دهنده اش را به واقعیت آشنا و از آن برحذر می‌دارد و بر کارهای خوب تأکید می‌کند. زیرا می‌داند در پرتو این وظیفه هم خود رستگار می‌شود و هم جامعه به پیشرفت گام برمی‌دارد بنابراین می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر که روح آن، همان مسؤولیت نظارت همگانی است به عنوان یکی از وظائف مؤمنان، جامعه را به سوی تمدن و پیشرفت و ترقی سوق می‌دهد.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضهٔ عظیمهٔ بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المکاسب و تردّ المظالم و تعمرالارض و تنتصف من الاعداء و یستقیم الامر»(وسایل الشیعه، ج١٦، ص١١٩) ؛ امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت بزرگی است که با آن همه فرائض و واجبات برپا می‌شود، راه ها با آن امن می-گردد. کسب و کار مردم حلال می‌شود. حقوق افراد تأمین می‌گردد. در پرتو آن زمین آباد می‌شود، از دشمن انتقام گرفته می‌شود و همه کارها روبراه می‌گردد.

با توجه به این که جامعه پیشرفته جامعه‌ی است که مقررات در آن اجرا می‌شود و حقوق همه انسانها، رعایت می‌گردد و آبادانی در آن تحقق پیدا می‌کند پس امر به معروف و نهی از منکر که نتیجه اجرای آن امور یاد شده است از عوامل پیشرفت خواهد بود.

خلاصه و نتیجه گیری

عامل فرهنگ، در توسعه هر جامعه‌ی، یکی از اساسی ترین و مهمترین مولفه می‌باشد بنابراین، لازم است برای رسیدن به توسعه وپیشرفت، در ارتقای سطح فرهنگ جامعه کوشا بوده و تلاش دوچندان به کار بسته شود. در این زمینه از نگاه دین اسلام به صورت خاص نیز عواملی چون: روحیه علمی، عقلگرایی و عقلانیت، اعتقاد به برابری انسانها و احترام به حقوق دیگران، آزادی ابراز اندیشه، نگاه مطلوب به دنیا و مظاهرآن، تقوی وپرهیزگاری، مشارکت اجتماعی، امر به معروف و نهی ازمنکر، امانتداری برای پیشرفت و توسعه‌ی یک جامعه اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۰

۲. آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، تهران، انتشارات رامین، ۱۳۵۷

۳. آمدی تمیمی، عبد الواحد، غررالحکم ودررالکلم، دارالکتب اسلامی، ١٤٢٦ق، الطبعۀ الاولی.

٤. بنیانیان، حسن، فرهنگ و توسعه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ١٣٨٦

۵. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه ها، قم، ١٣٨٦، چاپ سوم

٦. تودارو، مایکل، ١٩٤٢، .Todaro، Michael P; فرجادی، غلامعلی، تهران، انتشارات بازتاب، ۱۳۷۸

۷.جعفری، محمدتقی، فلسفه فرهنگ و هنر، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول ١٣٩٦

۸.جعفری، محمدرضا، فرهنگ فشرده انگلیسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ نشرنو۱۳۹۵

۹.حر العاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، ١٤١٤ق

۱۰. حرعاملی، محمدابن الحسن، وسایل الشیعه، ج١٦، قم، مؤسسۀ آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ١٤١٤ق.

۱۱. خلیلی تیرتاشی، نصرالله؛ اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰

۱۲. خلیلیان اشکذری، محمدجمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، قم،۱۳۸۳،چاپ دوم.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران : موسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

١٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، دار العلم الدار الشامیۀ، دمشق بیروت، چاپ یکم،١٤١٢ق.

۱۵. ژان فوراسیته، اقتصاد کار، ترجمه عبدالعظیم بیانی، تهران: انتشرات مروارید

١٦. سلمان پور، محمد جواد، آموزه های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، فصل نامه رواق اندیشه، شماره ٤٥، ١٣٨٨

۱۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی ١٣٧٤

۱۸. علوی، اسحاق، عربی، هادی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، ۱۳۹۲
۱۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارت امیر کبیر، ۱۳۹۰چاپ سی وهشتم
۲۰. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، چ ۲، ۱۳٦۷.
۲۱. قدیری اصل، باقر، کلیات علم اقتصاد، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۲.
۲۲. گستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، تهران، ۱۳۸۰، چاپ دوم
۲۳. لیاقت دار، محمدجواد، نگرش مثبت به دنیا و نقش آن در تعلیم و تربیت انسان از دیدگاه امام علی علیه السلام، مجله انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، شماره ۷ و ۸
۲٤. مایکل، تودارو؛ توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی، انتشارات برنامه بودجه۱۳۷۰
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، ۱٤۲۱ق، الطبعۀ الاولی
۲٦. محمدی ری شهری، محمد، توسعه اقتصادی برپایه قرآن وحدیث، دارالحدیث، ۱۳۹۰.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸٦، چاپ هفتم
۲۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، ۱۳٦۸
۲۹. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸٦ چاپ سوم
۳۰. موسایی، میثم، دین توسعه و فرهنگ، تهران، انتشارات جامعه شناسان، ۱۳۹۰.